نقد تمسّک به صحیحه حمیری، در اثبات حجیّت خبر مطلق ثقه

سید محمد نجفی یزدی

استاد درس خارج حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

Sm.najafi.yazdi110@gmail.com

احمدرضا خسروی

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران و دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

چکیده

یکی از موضوعات مهم و بنیادی در استنباطات فقهی، حجیت خبر ثقه به صورت مطلق است. مقصود آن است در صورت وثاقت راوی، خبر وی معتبر و حجت است و مفاسد در اعتقاد و مواردی از این قبیل، خللی در حجیت خبر او ایجاد نمی‌کند. از جمله ادله‌ای که برای اثبات این مدعا مطرح گردیده است، روایت صحیحه حمیری است. پرسش اصلی آن است که آیا این روایت توان اثباتی چنین ادعایی را دارد یا خیر؟ در این نوشتار با روشی تحلیلی-انتقادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، این ادعا مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که این روایت علی رغم تمامی محسّنات و تمسک برخی محققان به این روایت برای اثبات مدعا، نمی‌تواند چنین ادعای مهم و سنگینی را اثبات کند و با اشکالات عدیده‌ای رو به رو است.

واژگان کلیدی

خبر ثقه؛ حجیت خبر واحد؛ وثاقت راوی؛ اعتقاد راوی؛ مذهب راوی.

مقدمه

روایات یکی از مهم‌ترین منابع معرفت و شناخت تعالیم و آموزه‌های دینی است. اهمیت روایات از آن رو است که اغلب استنباطات شرعی، وام‌دار حجیت و اعتبار روایات است و اندک تغییری در مبانی مرتبط با خبر واحد اعم از اصل حجیت، شمولیت نسبت به موضوعات مختلف و متنوع، اطلاق و تقیید حجیت خبر واحد بر اساس احوال راویان و سایر موارد، موجب تغییرهای اساسی و گسترده در شیوه و کیفیت استنباط فقیهان می‌گردد. یکی از موضوعات مهم و بنیادی که بسیاری از استنباطات فقهی را به خود مبتنی کرده است، حجیت خبر ثقه به صورت مطلق است. مقصود از این اطلاق، عدم دخالت مذهب راوی، در اعتبار روایت است. روشن است که این اثبات حجیت با صرف نظر از قرائن خارجی است که ممکن است موجب اعتبار و عدم اعتبار روایت گردد.

لازم است بررسی در این زمینه صورت گیرد که آیا در میان ادله لفظی، دلیلی توان اثبات حجیت مطلق خبر ثقه را دارد یا خیر؟ این تحقیق به روش تحلیلی انتقادی، در صدد پاسخ به این سوال و بررسی ابعاد مختلف صحیحه حمیری، به عنوان مطرح‌ترین و مهم‌ترین دلیل لفظی اثبات حجیت خبر ثقه است.

بنابراین اگر راوی ثقه باشد، خبر وی معتبر است؛ هر چند راوی از عامّه یا شیعه غیر اثنا عشری باشد.[1] برای حجیت خبر مطلق ثقه، استدلالاتی مطرح گردیده است که بررسی تمامی ادله، موضوع این نوشتار نیست؛ موضوع اصلی تحقیق پیش‌رو، بررسی روایت صحیحه حمیری است که برای اثبات حجیت خبر مطلق ثقه، محط افکار فقیهان و دلیلی بر نظر ایشان است[2] و برخی آن را تنها دلیل بر حجیت خبر مطلق ثقه، اعم از صحیح و موثق دانسته‌اند.[3]

مقصود از خبر موثق، خبری است که یکی از راویان آن غیر امامی (اثنا عشری) باشد. همین مطلب لزوم تدقیق و بررسی پیرامون این روایت را نشان می‌دهد و حساسیت پرداختن به آن را مضاعف می‌نماید؛ زیرا اگر پس از بررسی این روایت، دلالت آن ثابت نگردد یا عدم دلالت آن ثابت شود، مسائلی که از سوی فقیهان، تنها به این روایت مبتنی شده است نیز دچار اشکال خواهد شد و تمسک کنندگان به این روایت را با چالشی جدی در استنباطات فقهی مواجه خواهد کرد. برخی محققان، به بررسی این صحیحه پرداخته‌اند؛ اما در صدد تمسک به این صحیحه برای اثبات حجیت خبر مطلق ثقه برآمده‌اند[4] که با تحقیق پیشرو، به دلیل داشتن ماهیتی انتقادی، از جنبه رویکرد و غایت، کاملا متفاوت‌اند. همچنین در لا به لای کتب و دروس، بیان برخی نقدها و بررسی‌ها به چشم می‌خورد؛ اما تنها جهاتی خاص

---

۱ . نائینی، أجود التقریرات، ۱۱۴/۲

۲ . امام خمینی، تنقیح الاصول ۱۹۱/۳: فإذا كان في الأخبار ما هو كذلك، و قد دلّ على حجّيّة خبر مطلق الثقة، يثبت المطلوب، و في الأخبار يوجد ما هو كذلك، مثل ما رواه محمّد بن يعقوب عن محمّد بن عبد اللّه الحميري؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۲۲۳/۱۰: نبدأ بتلك الروايه التی رواها الكلينی و نجعلها محور الاستدلال و اساسه؛ همان، ۲۳۳/۱۰: يمكن أن تجعل هذه الرواية محوراً للاطمئنان بحجية خبر الواحد، لأنّها تشكل قيمة احتمالية جداً للاطمئنان بصدورها، و حينئذٍ، تكون بقيّة الروايات مؤيدة و مؤكدة لمفادها؛ همان، ۳۳۵/۱۰: الصحيح هو تعميم دائرة الحجية، و يكون هذا بأحد طريقين... الطريق الثاني: هو أن نتمسك بالسنة اللفظية ذات المتن المطلق ... فنتمسك بإطلاق التعليل فيها للحجية المجعولة فيها كون سندها قطعياً أو من المتيقن حجيته، لكونه واجداً للشروط التي عرفتها سابقاً، كل ذلك لإثبات حجية مطلق خبر الثقة بها.

۳ . شهیدی، درس خارج اصول، ۰۸ / ۰۲ / ۱۴۰۳

https://eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/osool//۱۴۰۳۰۲۰۸/۱۴۰۲

۴ . شهیدی، درس خارج اصول، ۰۵ / ۰۲ / ۱۴۰۳

مورد امعان نظر قرار گرفته است و جهاتی بسیار، مغفول مانده یا از طرح آن خودداری شده است. در این نوشتار سعی بر آن است که تمامی اشکالات و چالش‌هایی که در تمسک به این صحیحه وجود دارد، مطرح گردد؛ حتی برای کامل‌تر شدن بحث، انتقاداتی که از سوی محققان مطرح گردیده و در نظر نگارنده قابل پاسخ است نیز مطرح گردیده و پاسخ آن نیز بیان شده است.

مراحل و مقدمات لازم جهت اثبات حجیت خبر مطلق ثقه از روایت صحیحه حمیری

قبل از ورود به اصل بحث و نقد و بررسی روایت، برای روشن تر شدن بحث مواردی تذکر داده می‌شود:

۱- بررسی صدور روایت: روشن است که اثبات حجیت خبر واحد به وسیله خبر واحد کار صحیحی نیست و مبتلا به اشکال دور است.[۱] به همین دلیل لازم است که قطعی بودن صدور این روایت اثبات شود. اثبات قطعی الصدور بودن و حتی اطمینان به صدور این روایت نیز کار بسیار دشواری است که در قسمت نقد و بررسی، صعوبت تحصیل چنین اطمینانی، روشن خواهد شد؛ البته اگر حجیت خبر امامی از راه دیگری ثابت شود، می‌توان به این روایت، در صورت تام بودن دلالت، برای حجیت خبر موثق تمسک کرد.

بر این اساس در تحقیق پیش‌رو، صحیحه حمیری از نظر سند و دلالت، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا نظریه کسانی که تنها با تمسک به این صحیحه، در صدد اثبات حجیت خبر مطلق ثقه‌اند نیز بررسی شده باشد.

۲- بررسی دلالت الفاظ روایت: به فرض حصول قطع به صدور روایت حمیری، لازم است که دلالت و الفاظ نقل شده در روایت نیز قطعی و اطمینانی باشد. باید دقت داشت که مقصود، اطمینان و یقین به صورت فی الجمله نیست؛ زیرا برای اثبات اطلاق در حجیت خبر ثقه، ممکن است به کلمات و حتی حروف موجود در این روایت تمسک شود و به همین دلیل لازم است که تک تک الفاظ و حروف، قطعی الصدور باشد و صرف قطع به صدور بخشی از الفاظ، برای تمسک و اثبات اطلاق حجیت هر ثقه، کافی نیست؛ زیرا تا زمانی که حجیت خبر ثقه ثابت نگردد، نمی‌توان به الفاظ آن تمسک نمود. از آنجایی که مفروض آن است که حجیت خبر، با دلیل دیگری ثابت نیست، حجیت الفاظ روایت مذکور نیز ثابت نمی‌شود.

بنابراین مهم آن است که صحیحه حمیری از خبر واحد ظنی، خارج شود تا در ورطه دور باطل گرفتار نگردد؛ مگر آنکه حجیت خبر امامی مبتنی بر این حدیث نباشد که پیش‌تر بیان گردید، در این صورت با دلیل دیگری اصل حجیت خبر امامی اثبات می‌شود و این صحیحه در صورت تمام بودن دلالت، دلیلی بر تعمیم حجیت نسبت به مطلق ثقه خواهد بود.

۳- معنای حجیت خبر مطلق ثقه: اطلاق حجیت خبر ثقه به این معنا است که اگر راوی کافر، ناصبی، دشمن، فاسق، فاجر، شراب خوار، قمار باز و ... هم ثقه باشد، خبر او حجت است. چنانچه برخی فقیهان مانند محقق خویی، چنین گستردگی را در مورد حجیت خبر مطلق ثقه پذیرفته است. به عنوان نمونه، وی در مورد احمد بن هلال عبرتایی پس از ذکر نظرات سایر رجالیان و اقوال و احوال مطرح شده در مورد ابن هلال، چنین نتیجه گیری می‌کند که، شکی در فساد عقیده ابن هلال نیست؛ بلکه عدم دیانت وی نیز بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا او گاهی غالی است و گاه اهل نصب است؛ اما این مسائل اهمیتی ندارد؛ زیرا پس از اثبات وثاقت راوی، فساد عقیده و عمل، حجیت قول او را بی‌اعتبار نمی‌کند.

---

[۱] . محقق حلی، معارج الاصول، ۲۱۲؛ علامه حلی، نهایة الوصول الی علم الأصول، ۴۰۱/۳؛ مظفر، اصول الفقه، ۸۶/۳

این در حالی است که ابن هلال از طرف امام معصوم(علیه السلام) مذمت شده و دوری و بیزاری جستن از وی، به همگان سفارش شده است. همچنین ابن هلال، ناصبی، مشهور به غلوّ و لعنت، فاسد المذهب و فاجر است. در توقیعی که کلینی نیز آن را نقل کرده است، جناب عثمان بن سعید از ابن هلال و هرکسی که از او ابراز بیزاری نکند، به سوی خداوند تبری می‌جوید.[1]

بنابراین باید دقت داشت که توجه به لوازم هر نظریه بسیار مهم است و باید کاملا لوازم و تبعات مساله روشن شود. نتیجه حجیت مطلق خبر ثقه، حجیت خبر ناصبی ثقه، کافر ثقه، دشمن ثقه، فاسق ثقه، فاجر ثقه و... خواهد بود.

۴- بررسی قرائن خارجی: پس از اثبات قطعی یا اطمینانی بودن صدور و الفاظ روایت، باید توجه کرد که مانند همه حجج، لازم است این روایت نیز مبتلا به مخالفت با قرائن خارجی نباشد. به عبارت دیگر نخست در بررسی یک دلیل، وجود مقتضی مد نظر قرار می‌گیرد و در مرحله بعد عدم وجود مانع باید احراز شود تا دلیلیت یک دلیل تام گردد. بر این اساس، صرف وجود اطلاق یا عموم کافی نیست؛ بلکه باید این دلیل به وسیله ادله دیگر، تخصیص و تقیید نخورده باشد و مانع و معارضی نیز نداشته باشد.

بررسی قطعی بودن صدور روایت

از جمله مقدمات لازم برای قطع به صدور روایت، وثاقت تمامی راویان است؛ زیرا نتیجه تابع اخص مقدمات بوده و در صورت عدم اثبات وثاقت یا اثبات عدم وثاقت، قطع و اطمینانی حاصل نمی‌گردد. بنابراین با فقدان این موضوع، قطع به صدور روایت حاصل نمی‌شود؛ مگر با قرائن خارجی. در این روایت از کلینی تا امام هادی(علیه السلام) و امام عسکری(علیه السلام) سه واسطه وجود دارد: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، عبدالله بن جعفر حمیری، احمد بن اسحاق. در مورد راویان این روایت باید دانست که همگی ثقه، عالم، امامی و عادل هستند؛ اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که وثاقت این راویان چگونه ثابت شده است؟ روشن است که مثلاً احمد بن اسحاق به این دلیل که شیخ طوسی یا نجاشی و یا هر دو وثاقت او را بیان کرده‌اند، ثقه شناخته شده است.

البته باید دانست که حتی در صورت ثقه بودن تمام روات، بازهم به وسیله اخبار دو نفر، یقین به وثاقت حاصل نمی‌شود؛ زیرا روشن است که تا کنون کسی مطلق بیّنه را یقین آور ندانسته است؛ بلکه بیّنه مصداق خبر واحد است. به همین دلیل است که در مواردی، بیّنه مقید به عدالت، عدم اتهام، تعداد خاص، جنسیت خاص و... شده است.

البته اشکال مضاعف و چالش دشوارتر آن است که شهادت شیخ طوسی و نجاشی نسبت به وثاقت احمد بن اسحاق، از قبیل بیّنه هم نیست؛ زیرا زمانی می‌توان کلام ایشان را از قبیل بیّنه دانست که مباشر با احمد بن اسحاق باشند؛ اما روشن است که بیش از ۱۵۰ سال بین ایشان فاصله زمانی وجود دارد. بر این پایه، چنین احتمالی تقویت می‌شود که شهادت ایشان، به شهادت استادشان باز می‌گردد که ممکن است یک نفر باشد. بدین ترتیب قول کسانی که این روایت را قطعی الصدور می‌دانند ناتمام خواهد بود.

---

۱ . خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۵۱/۳ و ۱۵۲: و نحن نبرأ إلی الله تعالی، من ابن هلال- لا رحمه الله - و ممن لا یبرأ منه، فأعلم الإسحاقي، و أهل بلده مما أعلمناك من حال هذا الفاجر.

ممکن است گفته شود که تنها شیخ طوسی و نجاشی، روات را توثیق نکرده‌اند؛ بلکه سایر رجالیان نیز این روات را توثیق کرده‌اند که به نوعی تواتر در توثیق ایجاد می‌شود. پاسخ آن است که اگرچه رجالیان متعددی به توثیق این رجال معتقدند؛ اما در صورتی تعدد توثیق، منجر به ایجاد تواتر است که سایر رجالیان، کلام خود را از شیخ و نجاشی نگرفته باشند؛ در حالی که مراجعه به کتب رجالی، در مورد محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری و تشابه عبارات رجالیان و در مواردی یکی بودن تعبیرات، گویای تاثیر پذیری از یکدیگر و عدم حصول تواتر در وثاقت است.[1] خصوصا تاثیر پذیری رجالیانی مانند علامه، ابن طاوس و ابن داود از شیخ و نجاشی.[2]

به نظر می‌رسد رجالیان پس از شیخ طوسی و نجاشی، بر اساس اعتماد به این دو رجالی بزرگ، این روات را توثیق کرده‌اند و رجالیان بعدی نیز به همین ترتیب؛ بدین سان تواتر در توثیق شکل گرفته است که اصلا چنین تعددی، تواتر علم آور نیست.

بنابراین به صرف شهادت شیخ طوسی و نجاشی نمی‌توان به صورت یقینی به وثاقت احمد بن اسحاق نظر داد. سایرین نیز با استناد به گفته شیخ طوسی و نجاشی، خبر از وثاقت وی داده‌اند.

نکته مهم دیگر آنکه، در مورد توثیقات بیان شده باید گفت که دو احتمال در توثیق ایشان وجود دارد: توثیق بر اساس حس یا حدس باشد. با جریان اصالت حس، حدسی بودن توثیق کنار گذاشته می‌شود؛ اما نهایتا این راه‌کار به حجیت روایت راوی ختم می‌گردد و قطع و یقینی به همراه ندارد؛ بلکه باید دانست که تمسک به اصالت حس مخالف با علم است؛ زیرا این اصول در فرض شک جاری می‌شوند و علم آور نیستند. از این رو، استفاده از اصالت حس به معنی عدم علم و عدم اطمینان به حسی بودن روایت است.

بنابراین امکان اثبات وثاقت راویان این حدیث به صورت قطعی و اطمینانی وجود ندارد؛[3] بلکه حتی نمی‌توان قاطعانه و جازمانه اظهار کرد که شیخ طوسی و نجاشی که راویان را توثیق کرده‌اند، خود یقین به وثاقت راویان داشته‌اند؛ زیرا ممکن است به علت وجود حجت، چنین توثیقاتی را انجام داده باشند. همچنین با وجود احتمال جدی اجتهاد نجاشی و شیخ طوسی و عدم امکان استفاده از اصالت حس، عملا مشکلی اساسی پیش‌روی اطمینان آور بودن روایت است.

باید دانست که اجتهاد در وثاقت امر رایجی است و اکنون نیز وجود دارد؛ مثلا محقق خویی وثاقت برخی راویان را به دلیل برداشتی که از کامل الزیارات داشته، پذیرفته است.[4] همچنین به عقیده ایشان، برخی وثاقت‌ها نزد قدماء، از راه اصالت العداله ثابت شده است؛[5]

---

۱ . علامه حلی، ترتیب خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ۳۸۴: کان ثقة، وجها، کاتب صاحب الأمر علیه السّلام و سأله مسائل في أبواب الشّریعة.؛ نجاشی، رجال النجاشي، ۳۵۵: کاتب صاحب الأمر علیه السلام، و سأله مسائل في أبواب الشریعة؛ طوسی، الفهرست، ۲۹۸: کاتب صاحب الامر و سأله عن مسائل في ابواب الشریعة .

۲ . خویی، معجم رجال الحدیث، ۴۲/۱ و ۴۳: أما في غیر ذلك کما في توثیقات ابن طاوس و العلامة و ابن داود و من تأخر عنهم کالمجلسي لمن کان بعیدا عن عصرهم فلا عبرة بها، فإنها مبنیة علی الحدس و الاجتهاد جزما . و ذلك: فإن السلسلة قد انقطعت بعد الشیخ ، فأصبح عامة الناس إلا قلیلا منهم مقلدین یعملون بفتاوی الشیخ... و مما یؤکد ما ذکرناه من انقطاع السلسلة أن کتاب الکشي الذي هو أحد الأصول الرجالیة - و قد حکی عنه النجاشي في رجاله - لم یصل إلی المتأخرین، فلم ینقلوا عنه شیئا، و إنما وصل إلیهم اختیار الکشي الذي رتبه الشیخ و اختاره من کتاب الکشي . و کذلك کتاب رجال ابن الغضائري . فإنه لم یثبت عند المتأخرین، و قد ذکره ابن طاوس عند ذکره طرقه إلی الأصول الرجالیة أنه لا طریق له إلی هذا الکتاب .

۳ . فیاض، المباحث الاصولیه ۳۶۶/۸.

٤ . خویی، معجم رجال الحدیث، ۵۰/۱.

۵ . خویی، معجم رجال الحدیث، ۷۰/۱.

همچنانکه توثیق روات به جهت توثیقات عام، مانند اصحاب اجماع، مشایخ ثقات و ... نیز صورت می‌گیرد. اگرچه کلام محقق خویی را به جهت نداشتن دلیل اثباتی، نمی‌توان پذیرفت؛ اما این موارد وجود اجتهاد در توثیقات را به روشنی نشان می‌دهد و دلیلی برای رد این احتمالات نسبت به رجالیان گذشته و متقدم نیز وجود ندارد. بر این اساس است که وثاقت‌های مطرح شده از سوی شیخ طوسی و نجاشی، در برخی موارد، مورد انتقاد و رد قرار گرفته است.[1] این احتمالات به احمد بن اسحاق اختصاص ندارد؛ بلکه تمامی روات این روایت را شامل می‌شود. مضاف بر اینکه، اشکالات مطرح شده در مورد یک راوی است و طبیعتا زمانی که چند راوی وجود داشته باشد، احتمال خطا نیز افزایش یافته و وضعیت پیچیده‌تر می‌گردد.

همچنین متواتر بودن اصل روایت نیز محل تامل است؛ زیرا نقل اخبار در نهایت به کتب خاصی منتهی می‌گردد.[2]

بنابراین تحصیل یقین به صدور این روایت ممکن نیست؛ البته در صورتی که راویان این حدیث، دارای شهرت در وثاقت نزد قدماء باشند، ممکن است علم به صدور حاصل شود؛ اما چنین شهرتی در مورد این روات وجود ندارد و نهایتا به کلام شیخ طوسی و نجاشی منتهی می‌گردد. به همین دلیل است که می‌توان ادعا کرد، روایت متواتر وجود ندارد؛ زیرا اگرچه در طول سال‌های بعد و متاخر از شیخ طوسی، شهرتی وجود داشته باشد؛ اما در نهایت تمامی شهرت به شیخ طوسی منتهی می‌گردد؛ بلکه در دشواری بحث همین بس که حتی نمی‌توان به صورت قطعی گفت که خود شیخ و نجاشی که روات را توثیق کرده‌اند، علم به وثاقت وی داشته‌اند.

بررسی دلالت روایت

از آنجایی که بعضی فقرات روایت مورد بحث و دقت می‌باشد، اصل روایت به صورت کامل و فقره اصلی و مورد استشهاد به عربی ذکر می‌گردد تا خواننده محترم تسلط و اشراف بیشتری نسبت به مباحث پیش‌رو، حاصل نماید.

این روایت در کتاب کافی با چند سند نقل شده است. در این روایت کلینی از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، او از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است که عبدالله بن جعفر حمیری گفت: من با عثمان بن سعید، نزد احمد بن اسحاق، گرد آمده بودیم. احمد بن اسحاق مرا نیشگون گرفت تا از جانشین امام عسکری(علیه‌السلام) بپرسم و من به عثمان بن سعید گفتم: می‌خواهم چیزی از شما بپرسم. من در آنچه می‌پرسم تردیدی ندارم؛ زیرا اعتقاد و دین من این است که زمین از حجت خالی نمی‌ماند؛ مگر چهل روز پیش از قیامت، آن وقت است که حجت برداشته شود و درِ توبه بسته شود و برای کسی که پیش از آن ایمان نداشته و در درون ایمانش کار خیری نکرده، دیگر ایمان سودی ندهد. آنها بدترین خلق خدایند و بر آنها است که قیامت بر پا می‌شود؛ ولی من می‌خواهم به یقین خودم بیفزایم. حضرت ابراهیم هم از خدایش پرسید به او بنماید که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کند، خدا به او فرمود: آیا تو ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا ولی می خواهم دلم مطمئن شود. من نیز به شما که سفیر امام زمانی، وثوق کامل دارم.

---

۱ . خویی، معجم رجال الحدیث، ۶۱/۱.

۲ امام خمینی(ره)، انوار الهدایة في التعلیقة علی الکفایه، /۳۱۳: بل لنا منع التواتر، لأنّ الأخبار – مع کثرتها – تکون منقولة عن عدّة کتب لا تبلغ مرتبة التواتر، فلا یکون في تمام الطبقات تواتر.

در اینجا حمیری سوالی را از عثمان بن سعید می‌پرسد که به دلیل حساسیت در عبارات و استشهاد به کلمات موجود در آن، برای اثبات حجیت خبر مطلق ثقه، اصل عبارت ذکر می‌گردد: «قَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ(علیه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أُعَامِلُ أَوْ عَمَّنْ آخُذُ وَ قَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ فَقَالَ لَهُ- الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ(علیه السلام) عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ- الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدَّيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثِّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَيْنِ(علیهما السلام) قَدْ مَضَيَا فِيك». حمیری پرسید که ابو علی احمد بن اسحاق به من خبر داده از قول امام علی نقی(علیه السلام) گوید: از آن حضرت پرسیدم با چه کسی [در دین خود] طرف معامله باشم و یا از چه کسی اخذ احکام کنم و قول چه کسی را بپذیرم؟ به او فرموده است: عمری مورد وثوق من است؛ هر چه از قول من به تو رسانیده و هر چه از قول من به تو بگوید از من گفته، از او بشنو و او را اطاعت کن که او ثقه و امین است و باز ابو علی به من خبر داد که از ابو محمد امام عسکری(علیه السلام) همین پرسش را کرد و در جوابش فرمود: عمری و پسرش هر دو ثقه‌اند؛ هر چه از من به تو رسانند از من رسانده‌اند و هر چه به تو گویند از قول من گفته‌اند از آنها بشنو و از آنها اطاعت کن که هر دو ثقه و امینند. این قول دو امامی است که در باره تو رسیده است.[1]

تمرکز کلام بر عبارت «فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُون» و «فَإِنَّهُمَا الثِّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ» می‌باشد؛ زیرا حضرت تعلیل کرده است که وجه مراجعه به عثمان بن سعید، وثاقت و امین بودن ایشان است و این کبرایی کلی است که قول هر ثقه، حجیت می‌باشد.

اساس استدلال به این روایت برای اثبات حجیت خبر مطلق ثقه، بر عمومیت تعلیل استوار است. به این صورت که تمام العله برای ارجاع به عثمان بن سعید و پسرش، صرفا وثاقت ایشان است و نه هیچ امر دیگری.[2] چنین برداشتی مبتنی به اثبات اموری است که در ذیل تبیین و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۱- علت بودن عبارت «فانه الثقه المامون»: برای تعمیم این صحیحه، نسبت به تمامی ثقات و غض نظر از مورد ویژه آن، جناب عثمان بن سعید، لازم است از عمومیت تعلیل استفاده شود. چنانکه بسیاری از تمسک کنندگان به این حدیث، از راه تعلیل، در صدد اثبات تعمیم برآمده‌اند.[3]

نقد: در مورد این فقره احتمال تاکید نیز وجود دارد و برخی احتمال تاکید را اظهر دانسته‌اند.[4] پس اگر اظهریت تاکید اثبات شود یا اطمینان به تعلیل بودن فقره مورد نظر، حاصل نگردد، عملا این صحیحه توان اثباتی خود را نسبت به تعمیم حجیت خبر مطلق ثقه، از دست خواهد داد.

۲- حجیت عموم تعلیل: در صورتی که تعلیل بودن عبارت «فانه الثقه المامون» پذیرفته شود، استناد به روایت مذکور مبتنی بر ظهور داشتن تعلیل در علت منحصره است؛ به گونه‌ای که حجیت دائر مدار آن باشد.

---

۱ . کلینی، الکافی، ۳۲۹/۱ و ۳۳۰.

۲ . محمدی بامیانی، دروس في الكفاية، ۳۲۲/۴: فإن تعليل الإمام لوجوب قبول رواية العمري بأنه الثقة المأمون تعليل بمطلق الوثاقة و المأمونية لا الوثاقة المختصة بأمثال العمري، و من المعلوم: أن العبرة بعموم التعليل لا بخصوصية المورد، و مقتضاه: الالتزام بحجية خبر الثقة مهما كان مذهبه.

۳ . امام خمینی(ره)، تهذیب الأصول، ۴۷۱/۲؛ ۶. جزایری، منتهى الدراية في توضيح الكفاية، ۵۰۶/۴؛ شاهرودی، نتائج الأفكار في الأصول، ۲۶۵/۳.

٤ . خمینی، تحریرات في الأصول، ۵۰۹/۶: هذا مع أنّ التعليل غير واضح و إن نصّ عليه العلاّمة الأراكيّ و الوالد المحقّق – مدّ ظلّه – و لكنّه في كونه مؤكّدا لأمرهما، و أنّهما كذا و كذا، أقرب و أظهر من التعاليل في الكبريات الشرعيّة الحكميّة .

نقد: ظهور داشتن این قبیل قیود وصفی در علت منحصره محل تامل است؛ زیرا تعلیل، ظهور در وجود مقتضی دارد و نه مجموع مقتضی و عدم المانع. مثلا وقتی گفته می‌شود که انار ترش مضر است به این معنا نیست که ضرر دائر مدار ترشی انار باشد؛ بلکه ممکن است انار با وصف دیگری هم مضر باشد و انحصاری از این وصف فهمیده نمی‌شود.[1]

۳- لفظ ثقه به معنای متحرز از کذب: استدلال به روایت مذکور متوقف بر این است که مقصود از ثقه، تنها شخص متحرز از کذب باشد. در این صورت نسبت به هر ثقه‌ای که حتی از نظر اعتقادی، دوازده امامی نباشد نیز شمولیت پیدا خواهد کرد.[2]

نقد: برخی فقیهان مانند شهید ثانی، وحید بهبهانی، آیت الله شبیری زنجانی و ... از متقدمین و معاصرین معتقدند که مقصود از ثقه در روایات و رجال، امامی عادل است و نه مطلق هر شخص متحرز از کذب.[3] همچنین محقق خویی اگرچه لفظ ثقه را به خودی خود، ذات عناصر و مرکب از چند امر نمی‌داند؛ اما در مورد تعبیر «ثقاتنا» که در برخی روایات ذکر گردیده است، چنین استظهار می‌کند که اضافه ثقه به ضمیر متکلم، در امامی بودن ظهور دارد.[4] بر این اساس می‌توان گفت در مورد تعبیر «ثقتی» نیز چنین ظهوری وجود دارد و شامل غیر امامی نمی‌شود. البته در برخی نسخ کتاب الغیبه شیخ طوسی به جای فقره «ثقتان»، «ثقتای» مضاف به یاء ذکر شده است[5] که در این صورت، استدلال محقق خویی در مورد روایت دوم نیز تکرار می‌گردد.

بر اساس مطالب مذکور دو فرض متصور است. نخست پذیرش آنکه ثقه در روایات و رجال به معنای امامی عادل است؛ روشن است که بر این پایه، تعبیر «فانه الثقه المامون» شامل غیر امامی نخواهد بود. فرض دوم آن است که به صورت معتدّبه و قابل اعتناء، احتمال دخالت تشیع و عدالت در تحقق وثاقت داده می‌شود. چنین احتمالی، از تمسک به اطلاق لفظ ثقه در فقره «فانه الثقه المامون» جلوگیری کرده و با هیچ اصلی نیز نمی‌توان این احتمال را نادیده گرفت. روشن است که چنین احتمالی با توجه به اینکه برخی به آن قائل شده‌اند، قابل اعتناء است.

۴- توضیحی بودن قید «مامون» و «مامونان»: مستدل، باید به این نکته توجه نماید که اثبات حجیت خبر مطلق ثقه از این روایت در صورتی میسر است که صرفا حجیت منوط به وثاقت شده باشد و وثاقت، علت تامه حجیت باشد. از این رو، باید پس از اثبات اینکه مراد از وثاقت صرفا تحرّز از کذب است، مامون نیز قید توضیحی «ثقه» دانسته شود و مراد از آن نیز تحرّز از کذب باشد.

نقد: ممکن است در کنار تعبیر از وثاقت، مامون بودن راوی نیز دخالتی در حجیت داشته باشد و مفید معنایی غیر از وثاقت باشد. در این صورت نمی‌توان به این روایت برای اثبات حجیت خبر مطلق ثقه تمسک نمود؛ بلکه این روایت نهایتا خبر ثقه را در صورت مامون بودن، حجت می‌داند. به عبارت دیگر باید اثبات شود که قیود «الثقه المامون» و «الثقتان مامونان» نکته‌ای

---

۱. حکیم، التنقیح، ج۶، ص۱۱۵.

۲ . ابن شهید ثانی، معالم الدین، ص ۲۰۱؛ خویی، اجودالتقریرات، ج۲، ص ۱۰۹؛ روحانی، منتقی الاصول، ج۴، ص۲۹۵.

۳ . به نقل از شهیدی، درس خارج اصول ۱۰ / ۰۲ / ۱۴۰۳.

٤ . خویی، مصباح الأصول، ۲۲۶/۱: فانّ إضافة الثقات إلی ضمیر المتکلم و إسنادها إلیهم (علیهم السلام) ظاهرة في أنّ المراد منها کون الراوي من أهل الولایة لهم.

۵ . درس خارج اصول استاد محمدتقی شهیدی ۰۸ / ۰۲ / ۱۴۰۳.

مضاف بر مطلق وثاقت ندارد؛ اثبات چنین امری کار ساده‌ای نیست؛ زیرا ممکن است کسی ادعا کند که مقصود، شخص ثقه‌ای است که نسبت به کلام وی اطمینان وجود داشته باشد[1] یا علاوه بر تحرّز از کذب، امامی و عادل نیز باشد.[2] علت این ادعا آن است که اصل در قیود احترازی بودن است و تنها در صورت اقامه قرینه، می‌توان قید «مامونان» را توضیحی دانست.[3] علاوه بر اینکه بعید است امام(علیه السلام)، ناصبی ثقه را مامون بر دین و دنیا بداند. روشن است که اگر مراد از ثقه مامون، ثقه‌ای باشد که از کلام وی اطمینان حاصل شود، در این صورت نزاعی نیست؛ زیرا همه، خبر موثوق الصدور را قبول دارند. آنچه محل بحث و نزاع قرار گرفته، وثوق مخبری است و در مورد وثوق خبری اشکالی نیست.

۵- عدم دلالت روایت بر وکالت و نیابت: در صورتی می‌توان از این روایت برای اثبات حجیت خبر مطلق ثقه استفاده نمود که روایت به این موضوع پرداخته باشد؛ یعنی باید اثبات گردد که روایت ناظر به مطلق ثقه است و نه جعل وکالت و تعیین وکیل؛ یعنی در مورد مطلق ثقه، به حجیت حکم نموده است.[4]

نقد: این احتمال به صورت قوی وجود دارد که روایت در صدد بیان امری غیر از حجیت خبر ثقه باشد. به نظر می‌رسد که موضوع روایت اساسا مطلب دیگری مانند وکالت و سفارت است و اصلا در مورد حجیت خبر ثقه، و بیان آن نیست. در این صورت، تمسک به آن برای اثبات مدعی، ممکن نخواهد بود چنانکه برخی معتقدند که موضوع روایت ثقه عادی نیست.[5]

بنابراین برای اثبات مدعی، لازم است که مراد از این روایت، وکالت نباشد؛ یعنی باید ثابت شود که امام(علیه السلام) با این جمله، اشاره به وکالت و نیابت عثمان بن سعید ندارد؛ زیرا عثمان بن سعید وکیل و سفیر دو امام است و در هر دو روایت تنها نام عثمان بن سعید و پسرش برده شده است. سیاق دو روایت، این احتمال را تقویت می‌کند که روایت مذکور در مورد وکالت صادر شده باشد.

لازم به ذکر است که تعبیر ثقه، منافاتی با انتصاب به عنوان وکیل ندارد. چنانچه در مورد ابراهیم بن عبدة نیز امام عسکری(علیه السلام) در مقام انتصاب وی، از تعبیر «جعلته ثقتی» استفاده فرموده است.[6]

---

۱ . خمینی، تحریرات في الأصول، ۵۰۸/۶.

۲ . خمینی، تحریرات في الأصول، ۴۹۷/۶: قضیّة قوله علیه السلام: «فإنّهما الثقتان المأمونان» عدم حجّیة خبر غیر الإمامیّ، و الإمامیّ غیر العادل و لو کان متحرّزا من الکذب.

۳ . خوانساری، جامع المدارک في شرح المختصر النافع، ۱۸۳/۴؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئي، ۱۰۶/۳؛ قوچانی، تعلیقة القوچاني علی کفایة الأصول،۴۵۶/۱؛ جزایری، منتهی الدرایة في توضیح الکفایة،۵/۲؛ فاضل لنکرانی، سیری کامل در اصول فقه، ۴۲۱/۱۰؛ حیدری، الدروس شرح الحلقة الثانیة، ۲۱/۲؛ مظفر، أصول الفقه، ۱۷۲/۱؛ صدر، بحوث في علم الأصول، مقرر: عبد الساتر، ۷۲۷/۶ .

٤. صدر، بحوث في علم الأصول، ج۱۰، ص۲۳۳.

۵ . صدر، بحوث في علم الأصول، ۳۹۴/۴ (پانویس شماره ۱)؛ سیستانی، الاجتهاد و التقلید و الاحتیاط، ۲۳۵

٦ . کشی، اختیار معرفه الرجال کشی، ۵۸۰: فقد نصبت لکم ابراهیم بن عبده، لیدفع الیه النواحي و أهل ناحیتك حقوقي الواجبة علیکم، و جعلته ثقتي و أمیني عند موالي هناك .

۶- شمولیت روایت نسبت به وثاقت تعبدی: اعتبار خبر مطلق ثقه، به این معنا است که حتی اگر وثاقت به صورت تعبدی و به وسیله امارات و ... اثبات شود نیز حجت خواهد بود.[۱] از این رو، باید روایت مذکور قابلیت اثبات چنین شمولیتی را داشته باشد.

نقد: احراز وثاقت ممکن است وجدانی و غیر وجدانی باشد. همچنین ممکن است یقینی و غیر یقینی باشد. روشن است که در این روایت وثاقت برای امام(علیه السلام)، وجدانی و یقینی است؛ یعنی عثمان بن سعید و پسرش، جزء ثقاتی هستند که نسبت به وثاقت ایشان قطع وجود دارد. بر این اساس، روایت ارتباطی با حجیت قول ثقه تعبدی ندارد و اخص از مدعی است. حتی اگر از وجدانی بودن وثاقت صرف نظر شود؛ اما در صورت تمامیت دلالت روایت، حجیت خبر ثقه‌ای ثابت می‌شود که وثاقت وی یقینی باشد و نمی‌توان از آن تعدی کرد.[۲]

البته ممکن است چنین پاسخ داده شود که اگر تعلیل بودن فقره «فانه الثقه المامون» پذیرفته شود، صرف وجدانی و یقینی بودن وثاقت جناب عثمان بن سعید، نزد امام معصوم(علیه السلام)، مانع از تعمیم تعلیل به وسیله الغاء خصوصیت ، به موارد فاقد این خصوصیت نیست.

۷- تاسیسی بودن حکم به حجیت ثقه: برای اثبات مدعی لازم است که فقره مورد استشهاد در این روایت یعنی عبارت «فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُون»، خود یک کبرای شرعی مستقل و تاسیسی باشد. در این صورت می‌توان با استناد به روایت مذکور به صورت مستقل و با قطع نظر از سیره عقلا و ... حجیت خبر مطلق ثقه را اثبات نمود. همچنین ممکن است کسی اصل حجیت خبر عادل را از سیره عقلا اثبات نماید و به واسطه این صحیحه در صدد تعمیم دایره حجیت خبر واحد از راوی عادل به مطلق راوی ثقه باشد.[۳]
در این صورت اگر اثبات شود که فقره مورد نظر، در حال بیان یک کبرای کلی و مستقل است، اثبات چنین اطلاقی نسبت به خبر مطلق ثقه ممکن خواهد بود.
نقد: یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین اشکالات تمسک به این روایت برای اثبات حجیت خبر مطلق ثقه، که پاسخ به آن بسیار سخت‌تر و دشوارتر می‌باشد، اثبات تاسیسی بودن کبرای کلی «فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُون» است؛ کسی که در صدد تمسک، به صورت استقلالی به این روایت است، طبیعتا آن را در عرض سایر ادله قرار خواهد داد. همچنین ممکن است کسی اصل حجیت خبر را از سیره عقلاء به دست آورد؛ اما برای حدود ثغور آن به این صحیحه استناد نماید.
به نظر می‌رسد که این احتمال به صورت جدی وجود دارد که بین امام(علیه السلام) و احمد بن اسحاق، پیش فرض مسلّمی وجود داشته است. ظاهر روایت نیز نشان می‌دهد که امام(علیه السلام)، صغرای یک کبرای کلی را مطرح فرموده و تنها مصداقی از آن کبرای کلی را مشخص فرموده است.

---

۱ . سیفی مازندرانی، علی اکبر، مقیاس الرواة، ص۱۰۴

۲ . منتقی الاصول- ج ۴ - ص ۲۹۶

۳ . امام خمینی(ره)، تهذیب الأصول، ۴۷۰/۲: أنّه إن ثبت حال السيرة العقلائية، و ظهر أنّ بناء العقلاء على العمل بمطلق قول الثقة فهو، و إلاّ فالقدر المتيقّن من السيرة هو بناؤهم على حجّية الخبر العالي السند الذي يكون رواته كلّهم ثقات عدول، قد زكّاهم جمع من العدول، و لا إشكال في أنّه يوجد بين تلك الروايات ما يكون جامعاً لتلك الشرائط، مع كونه دالاًّ على حجّية قول الثقة مطلقاً.

به عبارت دیگر این روایت مصداقی از کبرای کلی مقبول در بین عقلا را بیان کرده است. در میان عقلاء، به صورتی ارتکازی این موضوع وجود دارد که کلام شخص عادل یا ثقه، قابل پذیرش است؛ البته سیره عقلا بر حجیت سخن هر ثقه نیست یا لااقل مشکوک است و باید به قدر متیقن عمل شود. این ارتکاز در ذهن راوی و امام(ع) وجود داشته و راوی برای این امر ارتکازی در جستجوی مصداق است. راوی ارتکازاً می‌داند که باید به خبر ثقه عمل کرد. امام(ع) می‌فرماید آن ثقه‌ای که تو خود می‌دانی که باید به قول آن عمل کرد، عثمان بن سعید است.

بنابراین نمی‌توان به این روایت برای اثبات حجت هر ثقه‌ای تمسک کرد؛ زیرا این روایت در مقام تعیین مصداق است و نهایتا می‌توان گفت که تایید و امضایی است، نسبت به سیره عقلاییه که خبر ثقه را حجت می‌داند. در این صورت دلیل اثبات حجیت خبر ثقه (اصل حجیت ثقه و نه اطلاق آن) سیره عقلا است و این روایت تنها تایید و امضاء آن خواهد بود و دلیل مستقلی محسوب نمی‌شود و باید برای شناخت محدوده حجیت خبر ثقه و بررسی شمولیت آن نسبت به مطلق ثقه، سیره عقلا را واکاوی نمود. اثبات مشی عملی عقلا و ترتیب اثر به خبر مطلق ثقه، جای بسی تامل دارد و اگر سیره عقلاء در مورد مطلق خبر ثقه با اشکال مواجه باشد، این روایت برای اثبات آن مفید نخواهد بود.

برخی محققین از معاصرین نیز این احتمال را داده و با وجود آن، تمسک به اطلاق را ناتمام دانسته‌اند. [1]

۸- حجیت اطلاقات در امور مهمه و خطیر: تاثیر روایات ثقات در معارف دین بر هیچ محققی پوشیده نیست. قسمت اعظم معارف دین را اخبار واحد ثقه تشکیل داده و سهم عمده‌ای در این زمینه را به خود اختصاص داده است. بنابراین «حجیت خبر مطلق ثقه» خود امری مهم و خطیر است. برای تمسک به این روایت، باید ابتدا حجیت خبر واحد در امور مهمه و سپس حجیت اطلاقات در امور خطیره نیز ثابت شود؛ زیرا مستدل به اطلاق عبارت «الثقه» تمسک می‌کند و مدعی است که بر اساس این اطلاق، قول هر ثقه، هر چند فاسق، دشمن و کافر باشد، حجت است. قسمت اعظم احکام و مسائل شریعت بر اساس خبر ثقه است و مهم و خطیر بودن حجیت و عدم حجیت خبر ثقه، قابل انکار نیست و حال آنکه این مبنا در اندیشه محققین از فقیهان مردود است.[2]

نقد: حجیت اطلاقات در امور بسیار مهم و خطیر مورد اشکال است و اثبات حجیت خبر مطلق ثقه با وجود تبعات بسیار گسترده آن از امور مهم و خطیر است. بر این اساس استدلال به این روایت مبنایی خواهد بود. به عبارت دیگر، این روایت ناظر به سیره عقلاء است و سیره عقلاء در امور بسیار خطیر به اطلاق بلکه به خبر واحد عمل نمی‌کند و از این رو اطلاق این روایت نیز مفید نخواهد بود.[3]

۹- عدم وجود قیود ارتکازی و روشن مخالف با اطلاق: تمسک به اطلاق در صورتی صحیح است که قیدی وجود نداشته باشد. قیود گاهی به صورت متصل و گاهی منفصل ذکر می‌شوند و گاهی میان امام(ع) و راوی به صورت لبی و ارتکازی، قیدی وجود

---

۱ . هاشمی شاهرودی، اضواء و آراء؛ تعلیقات علی کتابنا بحوث في علم الأصول، ۲ /۳۱۲: فالحاصل: لسان الروايات لم يكن فيه دلالة لفظية مستقلة و تأسيسيّة على حجّية خبر الثقة ليتمسك باطلاقها، و إنّما هي بلسان الاحالة على السيرة المركوزة عقلائياً و بمساعدتها فلا ينعقد لها إطلاق أكثر مما عليه العقلاء، فالاشكال الاثباتي تام.

۲ . محقق حلی، شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۱۴.

۳ . خوانساری، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج۷، ص ۳۵

داشته که از ابتدا کلام به صورت مطلق فهمیده نشده است. برای اثبات حجیت خبر مطلق ثقه از روایت مذکور، لازم است وجود هر گونه قیدی که با چنین اطلاقی در تضاد و مخالفت است، نفی گردد.[1]

نقد: بسیاری معتقدند که اگر در روایتی لفظی به صورت مطلق ذکر گردد و این احتمال وجود داشته باشد که قیودی به صورت نوعی، میان راوی و امام‌علیه‌السلام واضح بوده است و امام‌علیه‌السلام به دلیل عدم نیاز به ذکر قید، کلام را مطلق فرموده باشد، در این صورت نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد؛ زیرا راوی کلام را به صورت مطلق برداشت نکرده و مقصود امام‌علیه‌السلام را متوجه شده است. چنین اطلاقی که مقصود از آن مشخص است، استحجان ندارد.[2]

بر این اساس ممکن است گفته شود که بر اساس وجود قرائنی از جمله مواردی که در بخش روایات معارض ذکر می‌گردد، احمد بن اسحاق که در زمره بزرگان و علماء شمرده می‌شود، علم داشته است که روایات نواصب، کفار، مخالفین، فسقه و فجره و... حجت نیست و عدم حجیت خبر این نوع راویان نزد وی مسلم بوده است. امام‌علیه‌السلام نیز به این مطلب علم داشته است و به دلیل روشنی مطلب، از تذکر آن خودداری کرده و ذکر آن را لازم ندیده است. این نوع قیود را به وسیله هیچ اصلی نمی‌توان برداشت و به همین دلیل اطلاق را مخدوش خواهد کرد؛ زیرا احتمال چنین قیدی هرگز منتفی نیست.

۱۰- عدم دلالت بر صدق خبری: چنانچه پیش‌تر بیان گردید، محل نزاع، حجیت خبر مطلق ثقه است و نزاعی در خبر موثوق الصدور نیست.[3] به همین دلیل مدلول روایت باید حجیت خبر ثقه باشد و نه روایات موثوق الصدور. بنابراین در صورت پاسخ به سایر اشکالات و اثبات تمامیت دلالت، تنها در صورتی که موضوع صحیحه حمیری حجیت خبر ثقه باشد، می‌تواند به عنوان دلیلی بر اطلاق حجیت خبر مطلق ثقه مورد استناد قرار گیرد.

نقد: این احتمال به صورت قوی وجود دارد که خبر بلا واسطه عثمان بن سعید بعد از توثیق اکید از دو امام معصوم‌علیهما‌السلام سبب اطمینان می‌گردد و در این صورت از موضوع بحث خارج خواهد بود. همچنین چنانکه پیشتر بیان گردید، بعید نیست که مقصود از ثقه مامون، شخصی باشد که از کلام وی اطمینان به صدور حاصل می‌شود. در این صورت اگر ذیل روایت را تعلیل و معمم بدانیم، صرفا می‌توان از عثمان بن سعید به مطلق اشخاصی که از کلام ایشان اطمینان حاصل می‌گردد، تعدی نمود.

۱۱- عدم وجود معارض نسبت به مفاد روایت: برای تمسک به یک دلیل، لازم است که سایر روایات و قرائن خارج از روایت نیز بررسی شود و در صورت عدم وجود معارض، می‌توان به آن دلیل تمسک نمود. آنچه تا کنون بیان گردید، بررسی وجود مقتضی در روایت بود که آیا صحیحه حمیری، اقتضاء حجیت خبر مطلق ثقه را دارد یا خیر؟ اما بررسی عدم وجود معارض، در حقیقت بحث از وجود مانع است که بررسی آن در این مقال نمی‌گنجد. در این باره، تحقیقی از نگارنده وجود دارد که مطالعه آن، ابعاد این مساله را روشن می‌سازد.[4] بر این اساس، در صورتی می‌توان به وسیله این روایت، حجیت خبر را برای مطلق ثقه اثبات نمود

---

[1]. خرازی، عمدة الأصول، ج۶، ص: ۷۰

۲ . نجم آبادی، الأصول، ج۲، ص: ۴۹۲: فلو كان لها إطلاق يشمل الآتي بالعمل على النحو الدعويين الاوليين، توجب هذه القرينة المرتكزة انصراف اللفظ إلى المعنى الثالث؛ صدر، بحوث في علم الأصول، مقرر: عبد الساتر،۱۷۹/۷: هذه القرائن لا يتعهد الراوي بنقلها، و حينئذ لا يكون عدم نقلها دليلا على عدمها.

[3]. صنقور، الممعجم الاصولی، ج۲، ص ۹۱: فكلّ خبر موثوق فهو حجّة.

٤ . نجفی یزدی، «تاملی در حجیت خبر موثق».

که در سایر ادله اعم از آیات و روایت، دلیلی معارض و مخالف برای اصل حجیت خبر ثقه یا اطلاق آن وجود نداشته باشد که البته جای بسی تامل است.

نسخه پیش انتشار

نتیجه گیری

۱- در مورد سند صحیحه حمیری علی رغم صحت سند و امتیاز راویان آن، قطع به صدور روایت وجود ندارد.

۲- دلالت روایت از جهات عدیده دارای اشکال و نقاش است و اقوال و نظرات و حتی احتمالات بسیار قوی در نقطه مقابل قول به اطلاق وجود دارد.

۳- بررسی صورت گرفته روشن ساخت که این صحیحه برای اثبات حجیت خبر مطلق فاقد مقتضی است و نوبت به بررسی موانعی که سر راه این روایت است نمی‌رسد؛ هرچند که وجود مانع نیز بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته، محرز است.

۴- این صحیحه نهایتا به کبرای ارتکازی در سیره عقلا اشاره دارد و امری بیش از آن را مطرح نمی‌نماید و اساسا هیچ حکم تاسیسی را نمی‌توان از آن استنباط نمود. از این روی کلام کسانی که به صورت مستقل به این صحیحه استناد کرده‌اند و کسانی که این صحیحه را به ضمیمه سیره عقلاء به عنوان مستمسک قرار داده و در صدد اثبات حجیت خبر مطلق ثقه برآمده‌اند، ناتمام است.

نسخه پیش انتشار

منابع

۱. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین(بی تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: دفتر انتشارات اسلامي(وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ نهم

۲. امام خمینی، روح الله، انوار الهداية في التعليقة على الكفايه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خميني(ره)، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق

۳. امام خمینی، روح الله، تنقیح الأصول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خميني(ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق

۴. امام خمینی، روح الله، تهذیب الأصول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خميني(ره)، چاپ اول، ۱۴۲۳ق

۵. جزایری، محمدجعفر، منتهی الدراية في توضيح الكفاية، قم: موسسه دار الكتاب، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق

۶. حسینی شاهرودی، محمود، نتائج الأفكار في الأصول، قم: آل مرتضي عليهم السلام، چاپ اول، ۱۳۸۵ش

۷. حکیم، محمدسعید، التنقیح، بیروت: موسسه الحکمه الثقافه الاسلامیه، بیروت: چاپ اول، ۱۴۳۱ ق

۸. حیدری، کمال، الدروس شرح الحلقة الثانية، قم: دار فراقد للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۸ق

۹. خمینی، مصطفي، تحريرات في الأصول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خميني(ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق

۱۰. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۱۱. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق

۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق

۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی‌جا، بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق

۱۴. خویی، سید ابو القاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، چاپ اول، ۱۴۱۸ق

۱۵. روحانی، سید، محمد، منتقی الأصول، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسيني روحاني، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق

۱۶. سیستانی، سید علی، موسوعه تقریرات الامام السیستانی، بی جا: بی نا، بی چا، ۱۴۳۷ق

۱۷. سیفی مازندرانی، علی اکبر(بی تا)، مقیاس الرواة، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول

۱۸. شهید ثانی، رسائل في دراية الحديث، گردآورنده: حافظیان، ابو الفضل، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. بی‌چا، ۱۳۹۰

۱۹. شهیدی، محمد تقی، درس خارج اصول ۰۸/ ۰۲/ ۱۴۰۳ /۱۴۰۳۰۲۰۸/۱۴۰۲https://eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/osool/

۲۰. صدر، سید محمد باقر، بحوث في علم الأصول، تقریرات هاشمی شاهرودی، محمود، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق

۲۱. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، بیروت: الدار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق

۲۲. صنقور، محمد (۱۴۲۸ق)، المعجم الأصولی، قم: منشورات الطیار، چاپ دوم

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست(و بذیله کتاب نضد الایضاح)، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا

۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، ترتیب خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش

۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهایة الوصول الی علم الأصول، قم: موسسه الامام الصادق(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۵ق

۲۶. فاضل لنکرانی، محمد، سیری کامل در اصول فقه شیعه، قم: انتشارات فیضیه، اول، ۱۳۷۹

۲۷. فیاض، محمد اسحاق، المباحث الأصولیة، قم: مکتب سماحة آیة الله العظمی الحاج الشیخ محمد إسحاق الفیاض، چاپ اول، ۱۴۲۷ق

۲۸. قوچانی، علی، تعلیقة القوچانی علی کفایة الأصول، قم: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۳۰ق

۲۹. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم: موسسة آل البیت(علیهم السلام) لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۴ق

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق

۳۱. محقق حلّی ، نجم الدین، جعفر بن حسن(۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم

۳۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الأصول، لندن: موسسه امام علي علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ق

۳۳. محمدی بامیانی، غلامعلی، دروس فی الکفایه، بیروت: دار المصطفي(ص) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۳۰ق

۳۴. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم: موسسه نشر اسلامي جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق

۳۵. نائینی، محمد حسین، اجود التقریرات، قم: مطبعه العرفان، اول، (۱۳۵۲ ش)

۳۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسة نشر اسلامي، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش

۳۷. نجفی یزدی، سید محمد، تاملی در حجیت خبر موثق، حقوق اسلامی، ش۱۹، زمستان ۱۳۸۷، ۷تا۳۶.

۳۸. نجم آبادی، ابوالفضل، الأصول، قم: موسسه آیه الله العظمي البروجردي، لنشر معالم اهل البیت، چاپ اول، ۱۳۸۰ش

۳۹. هاشمی شاهرودی، محمود، اضواء و آراء؛ تعلیقات علی کتابنا بحوث في علم الأصول، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامي، چاپ اول، ۱۴۳۱ق

نسخه پیش انتشار